

رادیکالیزه شدن اسلام و ظهور تروریسم در جهان

قبل از آنکه به نقش ویرانگر اسلام رادیکال که مرکز اصلی آن فعلاً در پاکستان هست بپردازیم، لازم است تا ریشه های تاریخی آن را کند و کاو کرده و چگونگی رشد آن را در مراحل مختلف تاریخ تا امروز دنبال کنیم. اولین مکتب مذهبی (مدرسه) بنام دیوبند (Deoband) که آکادمی بزرگ مذهبی بود در سال 1867 میلادی در دهلی تاسیس شد. بعداً پیروان این مکتب مولانا فضل الرحمن و مولانا سمیع الحق جمعیت علمای اسلام را در سال 1945 م در پاکستان تاسیس کرد. آنچه رادیکالیزم اسلامی را تقویت بخشید دولت ضیاالحق بود که مکتب دیوبندی را در سال 1977 م در درون دولت، ارتش و ISI تاسیس کرد که دارای سه هدف استراتژیک بود. هندوستان، کمونیزم و شیعه. بعد از آن ISI با استفاده از روحیه رادیکالیزم اسلامی اکثریت تشکیلاتهای اسلامی را منحيث وسیله استراتژیک استعمال می کند. اسلام رادیکال شاخه نظامی آن در حالیکه رابطه نزدیک با ISI (آی اس آی) داشت، دارای استراتژی مشخص خود نیز بود، در حالیکه بعداً جهاد افغانستان علیه شوروی سرمشق و نمونه برای هر دو بود در دهه 1980 م مورد تشویق عربستان و امریکا نیز قرار گرفت.

رادیکالیزه کردن اسلام توسط ISI و دولت پاکستان در محدوده فعالیت داخلی در پاکستان از لحاظ استراتژیک علیه نفوذ شیعه ها در سالهای 1985 م به خاطر جلوگیری از نفوذ و انقلاب ایران ایجاد شده بود که تعداد زیادی از جنبش مذهبی مکتب دیوبندی در صحنه حاضر شده و مورد تفقد مقامات دولتی پاکستان قرار

گرفت. از این جمله SSP سپاه صحابه پاکستان که شاخه از جمعیت علمای اسلام بود در سپتامبر 1985 م در ژنگ (Jhang) با پشتیبانی مقامات ارتش پاکستان و کمک های عربستان سعودی و عراق به خاطر مقابله با نفوذ شیعه ها تشکیل شد. زیرا به باور آنها مذهب شیعه خلیفه دوم و عایشه نوجه پیغمبر(ص) را قبول ندارند و یا احترام نمی گذارند.

کشته شدن حق نواز ژانگوی بنیاد گذار این جنبش در فبروری سال 1995 م جنگهای داخلی مذهبی در پاکستان که تا دسامبر 1995 م با کشته شدن صادق گنجی جنرال قونسول ایران انجامید ادامه داشت. سپاه صحابه SSP بر علاوه شاخه ژنگ در مرکز پاکستان در اطراف فیصل آباد قسمت جنوبی پنجاب شامل بهاول پور، ملتان، مظفرنگر و رحیم یار خان دارای نفوذ و قدرت بودند. SSP از لحاظ مالی توسط طبقات متوسط سنی مذهبان دیوبندی، تجاران و محافل رسمی دولتی در پنجاب و جمعیت مهاجر تغذیه می شدند. علاوه بر آن از کمک منابع شخصی از عربستان، اروپا، شرق میانه و جمع کردن زکات از مسلمانهای جهان نیز تقویه می شد. گذشته از آن مافیای قاچاق مواد مخدر نیز در تقویه مالی سپاه صحابه سهم داشت.

سپاه صحابه از سال 1993 م الی 1996 م در دوره دوم حکومت بی نظیر بوتو داخل اتحاد با PPP حزب مردم پاکستان شد که در نتیجه یک پوست وزارت را نیز تصاحب کرد. سپاه صحابه ادعا داشت که دارای 300000 سه صد هزار عضو در کراچی و پنجاب می باشد که از اعضای مدرسه دیوبندی جذب کرده بودند. SSP در عین زمان دفاتری در امارات متحده عربستان سعودی، کانادا،

بریتانیا، و بنگلادش نیز داشت. رهبر سپاه صحابه اعظم طارق در 27 فبروری 2001م بعد از ملاقات از فرانسه به اتهام همدستی با حق نواز که در جنوری 2001م توسط دولت پاکستان حلق آویز گردید، دستگیر شد.

در این مقطع از زمان دولت پاکستان و ISI به سازماندهی گروهی به نام طالبان دست زد. زیرا مسئله گاز ترکمنستان و کشیدن پایپلاین از طریق افغانستان و پاکستان نه تنها مورد علاقه بی نظیر بوتو و رئیس ISI جاوید قاضی و نصرالله بابر بود بلکه جنرال ترکی وزیر استخبارات عربستان سعودی نیز علاقمندی شدیدی به آن داشت. چنانچه یکی از نمایندگان کمپنی بریداس Bidas به نام بل غرونی Beelgheroni که مرکز آن در بونس آیرس بود جنرال ترکی را به حیث شریک کمپنی پیشنهاد کرده بود. در آن زمان بود که گروه طالبان را به حیث جاده صاف کن زیر نام تامین امنیت جنوب و جنوب غرب که مسیر پایپلاین بود سازمان دهی کردند. از طرف دیگر کمپنی یونکال Unical در سال 1995 م که در رقابت با بریدس برخاسته بود جهت انتقال گاز و تیل ترکمنستان از طریق افغانستان به بندر گوادر پاکستان فعالیت را آغاز کرد. البته نیازوف رئیس جمهور ترکمنستان تصمیم گرفت که با یونوکال معامله کند. اما بی نظیر بوتو که شوهرش زرداری رئیس جمهور فعلی پاکستان از بریداس بر اساس میانجیگری جنرال ترکی پول گرفته بود با یونوکال موافقت نکرد اما یونوکال از فعالیت دست نکشید. این بار از طریق مقامات رسمی امریکا با طالبان که کابل را اشغال کرده بودند وارد مذاکره شدند و از آنها دعوت به عمل آوردند تا عملیات کمپنی یونوکال را در منطقه مشاهده کنند. بنابراین هیئتی از طالبان را به امریکا دعوت کرد تا از نزدیک

فعالیت کمپنی یونوکال را ملاقات کنند. امریکایی ها به این باور بودند که در شورای رهبری طالبان تعدادی از طالبان جوان و معتدل مانند ملا غوث و ملا ربانی وجود دارد که حرکت طالبان را در جهت سیاسی رهبری خواهند کرد. به هر صورت با آنکه یونوکال دوبار در داخل افغانستان با طالبان به موافقه رسید اما وقتی به پاکستان برگشت به مخالفت رهبری طالبان که تحت تاثیر دولت پاکستان و ISI قرار داشت مواجه شد. هر چند که سفیر وقت امریکا در مورد مداخله کرد نتیجه نبخشید زیرا مذاکرات وی در سومین نشست با بی نظر بوتو به مشاجره انجامید و سفیر وقت امریکا واضحا به بی نظیر بوتو گفت که چون زرداری شوهر شما از برآیدن پول گرفته است لذا شما با ما موافقت نمی کنید. در اینجا مذاکرات پایان یافت. اینکه طالبان در افغانستان چه جنایاتی را مرتکب شد همه می دانند. باری از موضوع خارج نشویم که سپاه صحابه SSP در آخر سال 1995 م همراه با طالبان علیه مسعود و شیعه های هزاره افغانستان و ازبکها در شمال و مرکز افغانستان می جنگیدند و چنین فکر می شود که کشتار جمعی هزاره ها و دیپلماتهای ایرانی در 1998 م توسط سپاه صحابه صورت گرفته است.

طوری که قبلاً اشاره رفت اولین جنبش جهادی پاکستانی در سال 1980 م تشکیل شد که سه شاگرد از مدرسه دیوبندی جمعیت العمای اسلام بینوری Binori کراچی را به مقصد افغانستان ترک کردند. در حالیکه نه پول داشتند و نه می دانستند که در افغانستان چه باید بکنند. آنها گروپ خود را در فبروری 1980 م جمعیت الانصار افغانستان نام گذاری کردند که بعدا در سال 1988 م به حرکت الجهاد اسلامی HJI معروف شد. آنها وقتی به پیشاور آمدند با شاخه تندرو حرکت

انقلاب گروه مولوی نصرالله منصور که دارای نفوذ زیاد در پکتیا بود پیوستند. آنها همچنان با حزب اسلامی شاخه یونس خالص و جلال الدین حقانی که بعداً یکی از قوماندانان بلند پایه طالبان شد نیز رابطه نزدیک داشتند.

جنبش جهادپست دیگری که شاخه ای از مرکز دعوه الارشاد که از لحاظ ایدئولوژیک وابسته به وهابی های اهل حدیث بود توسط عبدالله اعظم و حافظ سید و داکتر ظفر اقبال (ابوحمزہ) در سال 1987م تشکیل شد. دو نفر اخیر الذکر در عربستان سعودی در دانشگاه مدینه تحصیل کرده بودند و حافظ سید در فاکولته تکنالوژی و انجینیری در دانشگاه لاهور تدریس می کرد. مدرسه دعوه الارشاد در ساحه 195 هکتار زمین در مریدکی Muridki نزدیکیهای لاهور که از طرف جنرال ضیاءالحق داده شده بود اعمار گردید. در این ساحه علاوه بر مسجد ام القرا یک کمپلکس که شامل یک دانشگاه، فارم زراعتی، فابریکه نساجی و نجاری بود نیز اعمار گردید. هدف این بود که تا نمونه ای از محیط خالص اسلامی فارغ از نفوذ خارجی ایجاد گردد.

دعوه الارشاد در آغاز کمکهای قابل ملاحظه ای از عربستان سعودی و مخصوصاً شیخ ابوالعزیز که بعداً به قول بعضی منابع همانا اوسامه بن الادن بود دریافت می کرد. در اواسط سالهای 1995 میلادی مقدار پولی که به ارتش و ISI پاکستان از طرف عربستان سعودی به خاطر تقویه احزاب و جنبش اسلامی تندرو داده شد علاوه بر یارانه تیل پول نقد آن نیز به صدها میلیون دالر سر می زند.

علاوه بر آن در سالهای 1995-1996م وزیر امور دینی و افراد متمول

سازمانهای خیریه مانند سازمان بین المللی اسلامی (International Islamic

Republic Organization) سهم به سزایی در جهت تاسیس مدارس در طول سرحد و کمک با طالبان داشتند که این مسئله را جنرال ترکی وزیر استخبارات سعودی شخصا تایید کرد. ملا هایی پاکستانی که مسئولیت پیشبرد امور تدریس این مدارس را به عهده داشتند در عربستان سعودی تربیه و تعلیم داده شده بودند. در عین حال وزارت امر به معروف و نهی از منکر و پولیس مذهبی سلطنتی سعودی در جهت ساختار پولیس اسلامی طالبان کمک می کرد.

این جنبش هم چنان از طرف اعراب و تجارهای پاکستانی در شرق میانه و اروپا شامل بریتانیا، هالند و به قول منابع مشخص فرانسه اعانه بدست می آوردند، علاوه بر آن از کمکهای داخلی و فروش گوشت حیواناتیکه در عید قربان، قربانی می شدند نیز بهره مند می گردیدند.

دعوه الارشاد دارای 140 مرکز و مکتب و 20000 بیست هزار شاگرد بود. این مراکز بیشتر در مناطق فقیر نشین شهرها و قریه جات سند تاسیس شده است. پافشاری و تاکید آنها به دعوت به جهاد بود، که اکثر احزاب و تشکیلات اسلامی آن را از نظر انداخته بودند. آنها در شرایط حاضر خواستار این است که مسلمانان خود را وقف جهاد بکنند که این جهاد متوجه هندو هاییکه باور به خدایان متعدد دارند و علیه یهودیان که قرآن به آنها به حیث دشمن اشاره کرده است و دشمن پاکستان نیز هستند زیرا ارتش هندوستان را در کشمیر کمک می کنند. دعوه الارشاد بطور مشخص آن آیاتی از قرآن را برای تدریس انتخاب می کند که در رابطه با عیسویان و یهودیان است. علاوه بر آن اینگونه روش باعث برخوردهای مذهبی بین شیعه و سنی و بین دیوبندی و بارلوی Barlui نیز می گردد. بازوی

نظامی دعوه الارشاد لشکر طیبہ است کہ بہ یک جنبش فعال در کشمیر ہندوستان تبدیل شد و جای جبهہ آزادی بخش ملی گرای جامو و کشمیر و حزب المجاہدین ہر دو را گرفت.

مجلہ ماہانہ الدعویہ بہ تیراژ 80000 ہشتاد ہزار کاپی بہ زبان انگلیسی در کراچی و اسلام آباد چاپ و بہ نشر سپردہ می شد. توجہ این نشرات در افشای پدیدہ های منحوس و شیطنانی جامعہ (بہ باور لشکر طیبہ و دعویہ الارشاد) بہ خاطر راہنمایی های جوانان و تقبیح TV، ویدئو کست و فیلم های موزیکال مخصوصا محکوم کردن توطئہ های یهودیان، قادیانی و بارلوی کہ بہ ستایش اولیا و پیر می پردازند بود.

اولین مجاہدین لشکر طیبہ در پکتیا در کمپ جاجی در سال 1987 م در نورستان کنر ہمراہ با Muaskas Taiba مواسکاس طیبہ تحت سرپرستی جمال الرحمن تعلیمات نظامی می دیدند. بر اساس منابع قابل اعتماد بین 10000-300000 دہ تا سہ صد ہزار جوان تعلیمات نظامی زیر نظر او دیدند. البتہ فقط کسانی قابل پذیرش بودند کہ از طرف فاملیشان اجازہ داشتند کہ بہ کشمیر بروند و بالآخرہ مذہب و ہابی را نیز قبول کردہ باشند. ناگفتہ نماند کہ فعالیتہای لشکر طیبہ بیشتر در کشمیر بودہ و ہمکاری نزدیک با ISI داشت و دولت پاکستان ہم موجودیت آنها را در کشمیر کہ جنگ نیابتی پاکستان را علیہ ہندوستان پیش می برد و در آن زمان بہ مسائل پاکستان دخالتی نداشت بہ شمول جنرال مشرف تحمل می کرد.

پا بہ پای این حوادث جنبش تروریستی دیگری در حال رشد و قوام بود کہ بعدا بہ القاعدہ معروف شد. برای شناخت بیشتر این سازمان باید بہ تاریخ تشکیل و آغاز

فعالیت آن پرداخت. تاریخ القاعده بر می گردد به روزهای تجاوز ارتش سرخ شوروی در افغانستان. در سال 1983 م تحت سرپرستی شهزاده ترکی وزیر استخبارات عربستان سعودی، ISI و منظوری CIA پلان انتقال داوطلبان خارجی جهاد در افغانستان آغاز شد. که البته از همین زمان به بعد رابطه جنرال ترکی و ISI و القاعده تا امروز ادامه دارد. ابو زبیده انجنیر پلان حمله هوای 11/9 در نیویورک در اعتراف خود گفته است که بن لادن شخصا به او گفت که در سال 1991 م در یک ملاقات با جنرال ترکی وزیر استخبارات سعودی به این موافقت رسیدند که او (جنرال ترکی) بن لادن را اجازه می دهد که از عربستان خارج شود. به شرط اینکه بن لادن به تحریک جهاد علیه سلطنت سعودی نپردازد. و تا زمانی که بن لادن علیه سلطنت سعودی دست به تحریکات نزند، جنرال ترکی از لحاظ مالی وی را مساعدت کرده و خواستار بازگشتاندنش به عربستان نخواهد شد.

ملاقات دیگری که ابو زبیده خود نیز حاضر بود در سال 1996 م به اشتراک مشعف علی میر جنرال قوای هوایی پاکستان و بن لادن در پاکستان صورت گرفت جانبین به موافقه رسیدند که القاعده رابطه نزدیک با ISI برقرار کند، تا از یک طرف اسلحه و تجهیزات حاصل کند و از جانب دیگر از حمایه ISI برخوردار شود. ابو زبیده در اعترافات خود می افزاید که در سومین ملاقاتی که در سال 1998 م در داخل افغانستان توسط عربستان سعودی به اشتراک جنرال ترکی، نماینده بلندپایه ISI، بن لادن و هیئت طالبان ترتیب یافته بود جنرال ترکی وعده داد که مقدار زیاد کمکهای مالی به طالبان خواهد فرستاد. بالاخره ابو زبیده ادعا کرد که حادثه

11/9 هیچگونه تغییری در منافع ازدواج مخفی تروریزم سعودی و پاکستان

وارد نخواهد کرد. به هر صورت طوریکه گفتیم داوطلبان خارجی جهاد در

افغانستان تحت سرپرستی عبدالله اعظم یک مسلمان فلسطینی از جنین JENIN که

دکتورای خود را در شریعه از الاظهر گرفته بود و در جده در دانشگاه عبدالعزیز

جاییکه در اواخر سالهای 1970 م بن لادن یکی از شاگردهای او بود مشغول

تدریس بود آغاز به عملیات در داخل افغانستان کردند. عبدالله اعظم یکی از

اعضای دیپارتمنت مجمع بین المللی اسلامی بوده و همچنان زمانی در دانشگاه

اسلام آباد نیز تدریس می کرد.

در سال 1984 م وی در پیشاور رفت و مکتب الخدمات را برای مجاهدین تاسیس

کرد. او یک تئوریسین جهاد افغانستان و مغز متفکر بن لادن بود که بن لادن از

دارایی شخصی خود او را کمک می کرد. ولی همچنان به حیث نماینده استخدام

کننده جهادست ها نیز ایفای وظیفه می نمود. داوطلبان نسل اول مجاهدین خارجی

در افغانستان همه عرب شرق میانه بودند. که برای جنگ علیه شوروی داخل

افغانستان آمده بودند. در آغاز دفتر خدمات مکتب الخدمات آنها را به گروپهای

کوچک تقسیم کرده بود. اما سر از سال 1987م آنها تشکیل واحد عملیاتی را که

مقر آن در پکتیا و ننگرهار بود ایجاد کردند. که در جلال آباد و خوست می

جنگیدند. راپوریکه برای اسامه بن لادن گردآوری شده بود معلومات ذیل را ارائه

می کند:

مجموعاً 21359 جوان عرب از هشت کشور عرب در جهاد افغانستان کشته

شدند. در بین این کشته شدگان 433 نفر از عربستان سعودی، 626 نفر از مصر،

184 نفر از سودان، 155 نفر از لیبیا، 180 نفر از سوریه، 540 نفر از الجزایر، 111 نفر از سودان و 155 نفر از تونسیا بود. مرکز ثقل اعراب در سال 1986م در کمپ مخصوص در نزدیکی خوست که به نام MOSUDA کمپنگاه شیران یاد می شد ایجاد گردید. و در همین جا بود که کمپ گروپ بین المللی ایجاد شد. که در سال 1987م تحت حمله شدید شوروی قرار گرفت. و قتیکه عساکر شوروی از افغانستان عقب نشینی کردند این جنگجویان عرب نقش کلیدی را در اقدام به خاطر به قدرت رسانیدن گلبدین حکمتیار از طرف پاکستان بازی کردند. اما تمام تلاش های آنان ناکام شد و طوریکه همه آگاهی دارند کابل را شورای نظار در ماه می 1992م اشغال کرد.

اختلافات بین عبدالله اعظم و بن لادن در سالهای 1987م آغاز شد. عبدالله اعظم تاکید بر جهاد خود افغانها می کرد و نمی خواست که به مسائل داخلی افغانها کشانده شود. از جانب دیگر بن لادن زیاد انترنشالیست بود و از افغانهای تندرو پشتیبانی می کرد که البته در آن زمان حکمتیار بود. این اختلافات باعث کشته شدن عبدالله اعظم پس از دو ماه ملاقات وی با مسعود در نوامبر 1989م شد. اما این بدرستی روشن نیست که آیا بن لادن بلافاصله بعد از قتل عبدالله اعظم مکتب الخدمات را به القاعده تبدیل کرد یا بعدن؟

جا دارد تا در این مقطع عقب نشینی عساکر شوروی و نقش دولت امریکا را که در آن زمان بل کلینتون رئیس جمهور بود یاد آور شویم. بعد از خروج ارتش شوروی از افغانستان و حتی قبل از آن وقتی روشن شد دولت داکتر نجیب به تنهایی از خود دفاع کرده نمی تواند در مورد آینده افغانستان بین CIA و وزارت

خارجہ امریکا در بارہ اینکہ سرنوشت افغانستان بہ دست ISI پاکستان سپردہ شود وجود داشت. چنانچہ در 13 سپتمبر 1991م JAME BAKER وزیر خارجہ امریکا و ہمتای روسی آن BORIS PANKIN بہ موافقہ رسیدند کہ سر از اول جنوری 1992م ہر دو کشور کمکهای نظامی خود را بہ جناح های طرفدار خویش (داکتر نجیب اللہ و تنظیم ہا) قطع کنند. در رابطہ بہ سرنوشت افغانستان PETER TOMSON نمایندہ وزارت خارجہ امریکا طی راپور مخفی دو مرتبہ در سپتمبر و دسمبر 1991م بہ بروکر اتھای واشتنگتن ہشدار دادہ بود کہ اگر یک دولت معتدل در افغانستان روی کار نیاید و در عوض تندروهای مانند حکمتیار و سیاف و دیگران قدرت را بہ دست بگیرند، افغانستان را بی ثبات ساختہ و جنگ داخلی را دامن خواهد زد. مگر متاسفانہ تحلیل گران و عملیات کنندہ گان CIA بحث می کردند کہ بعد از عقب نشینی عساکر شوروی از افغانستان، افغانها باید خودشان مسائل خود را حل و جمع و جور کنند. در حالیکہ از سرزمین حاصل خیز ہلمند در جنوب گرفتہ تا درہ های زیبای شمال شرق ہر بہار بزرگترین مزارع کوکنار شکوفہ می کرد یک جریان جمعی جنایتکاران کہ ریشہ آن در پاکستان در رابطہ با مافیای شرق و غرب بود بدون اینکہ از طرف هیچ دولتی مزاحمت شوند کشتزارهای تریاک و لابراتورهای کراچی را کمک مالی می کردند بہ تولید ہروئین پرداختہ و از آنجا بہ شہرهای اروپا و امریکا شمالی سرازیر می نمودند. در چنین ایامی حتی با جود پافشاری TOMSON و بعدا جانشین وی MAC WELIAM هیچگونہ تاثیری بر واشنگتن نکرد و حتی راپورهای این دو نمایندہ امریکا را آقای کلینتون رئیس جمہوری وقت کہ روی میزش افتادہ بود باز نکرده و از آنجا سر بہ مہر داخل زبالہ دان رفت. امیدوارم

که آقای اوباما و هیلری کلینتون این پالیسی را تکرار نکنند. Peter Tomson
قبلان هم در سال 1990م جلسه ای را دایر کرد و در آن از وزیر خارجه پاکستان
آقای یعقوب خان و نماینده ISI دعوت کرد و پلان مخفی CIA در مورد افغانستان
را که یک ساعت دوام کرد توضیح داد که ظاهر خان باید بیاید و نماینده ISI و
وزیر خارجه پاکستان از آن پشتیبانی کردند. بعدا Tomson ادامه داد که او به
ریاض خواهد رفت و با جنرال ترکی وزیر استخبارات سعودی مسئله را در میان
خواهد گذاشت و از آنجا به روم خواهد رفت. بعد از تقدیم گزارش Tomson و
Oklay یکی دیگر از اعضای سفارت در منزل سوم سفارت امریکا در یک اتاق
مشغول صحبت بودند که آمر مرکز CIA داخل شد و گفت Peter شما نمی توانید
به روم بروید. خلاصه در این نبرد CIA برنده شد و افغانستان را بدست ISI
تحویل داد که البته خوانندگان ارجمند از جنگ داخلی افغانستان آگاهی مفصل
دارند. و اما در مورد جوانه زدن و رشد طالبان:

طوریکه قبلا اشاره شد طالبان بحیث جاده صاف کن لوله های گاز که قرار بود از
ترکمنستان به بندر گوادر پاکستان کشیده شود توسط ISI و دولت بی نظیر بوتو با
کمک مالی عربستان سعودی سازماندهی شد. که در این سازماندهی نقش عمده
را ISI و نقش جانبی را بعضی از افراد مانند حاجی غنی احمدزی تجار بزرگ
قندهار و حامد کرزی رئیس جمهور فعلی افغانستان داشتند. آقای کرزی توسط
قسیم فهیم و محمد عارف رییس استخبارات دولت ربانی زندانی و زیر تحقیقات
بود که ناگهان تعمیر مرکز ریاست استخبارات مورد حمله قرار گرفت که کرزی
با استفاده از وضعیت آشوب بوجود آمده فرار و توسط بس در سال ۱۹۹۴ م

خود را به پیشاور رساند؛ و بعداً در کوئته با فامیل خود پیوست و با حاجی غنی احمدزی که قبلاً با طالبان بخاطر از بین بردن قوماندانان به اصطلاح جهادی که مال و ناموس مردم را به تاراج می بردند به این نتیجه رسیدند که برای بازگشت ظاهر خان کار کنند. آقای کرزی شخصاً پنجاه هزار دالر امریکایی برای طالبان اعطا کرد که بالاخره جنبش طالبان تحت فشارهای حوادث به یک حرکت رادیکالیزم تبدیل شد. هرچند در آغاز آنها ایدئولوژی جهادی بن لادن را نپذیرفته بودند. اما بعد از کمپاین نظامی اکتبر و نوامبر سال 2001م عوامل جدید می رساند که ارز یابی های اهداف القاعده و طالبان دارای وجوه مشترک بوده و آنها را با هم متحد کرده است. توجه به یک هدف یا مقصد مشترک امکان دارد از سال 2000م به این طرف و قتیکه در خزان همان سال اعلامیه های رادیکالیزم آغاز به ظاهر شدن کرد(این اعلامیه ها شامل از بین بردن کشت خشخاش و منفجر کردن بت بامیان در حالیکه در تمام دوره های اسلامی موجودیت خود را حفظ کرده بود) صورت گرفت. علایم دیگر آن مجبور ساختن هندوها و سکها در پوشیدن لباس مشخص بود که باید از دیگران متمایز می شدند. زندانی ساختن مسیحیون و کارگران آنها به جرم تبلیغ مذهبی و بالاخره اعلامیه ملا محمد عمر در مورد تخریب امریکا در نوامبر 2001م از طریق BBC علایم مسیر مشترک ایدئولوژی با بن لادن را نشان می دهد. هر چند طالبان هیچگونه سهمی در حادثه 11/9 نداشتند اما به هر صورت القاعده موفق شد تا کنترل طالبان یا لاقفل ملامعمر و حلقه های نزدیک وی را به دست گیرد.

در رادیکالیزه شدن اسلام، ISI پاکستان بر اساس سیاست ستیزه جویانه منطقه ای خویش در رابطه با افغانستان و کشمیر و استفاده از استعمال آنها به این مقصد نقش عمده را بازی کرد.

رادیکالیزه شدن جنبش محافظه کار اسلامی احتمالاً در اثر دو حادثه صورت گرفت: نخست انتشار کتاب سلمان رشدی زیر نام آیه های شیطانی در سال 1988م و علاوه بر آن مشخصاً بعد از جنگ گلف و بالاخره بمباران امریکا علیه طالبان در سال 1993م به اوج خود رسید. جنبش های سنتی اسلامی آغاز به دفاع و جهاد از خود کردند. پا به پای رادیکا لیزه کردن اسلام استفاده بیشتر را ارتش پاکستان از کمک های اسلامی می کرد. اسامه بن لادن به یک قهرمان محبوب تبدیل گردید و در دو گردهم آیی بزرگی که با سهم گیری جنرالهای متقاعد پاکستان صورت گرفت، گرایش اسلامیت ها را در پاکستان علیه امریکا بسیج کرد. در جمع زندانی های خارجی که در شمال افغانستان در جریان جنگ طالبان دستگیر شده بودند 39% آنها مربوط به حرکت المجاهدین (معروف به حرکت الانصار) بود. تنها 33 فیصد از 110 پاکستانی زندانی خود را پشتون معرفی کردند. که این خود بیانگر این است که بنیاد پشتیبانی پاکستانی ها از مرزهای قبیلوی و قومی و منطوقوی فراتر رفته بود و عجیب تر از همه که اعضای جماعت التبلیغ و دو نفر مربوط مسلم لیگ نواز شریف نیز شامل آنها بودند. در مارچ 2002م مقامات خارجی 35000 سی و پنج هزار شاگرد خارجی را در 12000 دوازده هزار مدرسه پاکستان حساب کردند که از آن جمله 16000 شانزده هزار افغان و پانزده هزار عرب بودند ناگفته نماند که امروز تعداد مدارس در پاکستان به 30000 سی

هزار رسیده است که یک و نیم میلیون شاگرد به سنین پنج تا دوازده ساله در این مدارس تعلیم دینی و جهاد را فرا می گیرند.

بعد از سقوط طالبان جنگجویان القاعده به طرف پاکستان فرار کردند و به کمک ISI و جهادست های محلی دوباره سازماندهی گردیدند. سطح سازماندهی و مشخصات حملات بهاری 2002م و شیوه جدید حملات انتحاری به روشنی دلالت بر نفوذ و موجودیت سازمان القاعده در پاکستان می کند. موجودیت گروپ های فعال مانند (جیش محمد) یا آنهایکه هدف شان کشتار شیعیان بود و همچنان لشکر جنگوی Lashkar-e-Jhangui که عملیات مشترک علیه غربیها را آغاز کردند شاهی بر مدعی ماست. هرچند بر اساس پیغام اسامه بن لادن در 11 فبروری 2003م که از طریق الجزایر انتشار یافت تنها غربی ها هدف حملات آنها نبود، بلکه پاکستان نایجریا و مراکو شامل لست ضد اسلامی القاعده گردید که باید از طریق جهاد آزاد گردند. این عملیات بعد از 12 جنوری 2009م به شمول اختف Daniel Pearl دانیل پیرل در 23 جنوری 2002م آغاز شد. بعدا قتل داکتران شیعه در کراچی، حمله ماه مارچ به کلیسای پروتستان در ساحه دیپلوماتها در اسلام آباد که باعث قتل پنج نفر به شمول دو امریکایی شد، حمله ای که عمدتا هدفش زنان شیعه در ماه آپریل همان سال به شمول اطفال در جریان عزاداری در Bahakalar بهاکالار صورت گرفت، بود. حمله در کراچی در می همان سال که باعث کشته شدن یازده کارگر در دیپارتمنت ساختمان کشتی سازی در چاربرج Cherboing که سه پاکستانی نیز شامل آنها بودند، حمله به کنسلگری امریکا در کراچی در 14 جون که باعث مرگ 12 نفر شد، حمله بر مکتب مبلغین مسیحی

در موری Muree در پنج آگست که 6 نفر را کشت و حمله بر شفاخانه عیسوی در تکسیلا پاکستان در آگست که هشت نفر تلفات داشت. این ها همه پیامی بود برای جنرال مشرف در جهت پاکستانی شدن القاعده. در عین حال ISI هرگز مانع سازماندهی مجدد عربهای جهادپست در داخل پاکستان نشد. به این ترتیب همانطوریکه طالبان قدرت سیاسی را در افغانستان قربانی انترنشنالیزم اسلامی کرد. اسلامپست های پاکستانی حتی آنانیکه در مقامات بالای ISI و ارتش پاکستان قرار دارند از لحاظ ایدئولوژیک به این نتیجه رسیدند که اسلام را به اصطلاح خودشان بر جهان باید مسلط ساخت. مخصوصا علمای وهابی و حتی تعدادی از خاندان سلطنتی سعودی که خود وهابی هستند و در خفا از لحاظ مالی القاعده و تندروها را که دارای ایدئولوژی وهابی هستند تقویت می کنند. امروز در پاکستان مخصوصا در دو طرف خط دیورند و بویژه در سرزمین پاکستان از وزیرستان شمالی گرفته تا دالبندین بلوچستان در شمال و کراچی و پنجاب در جنوب تحت اداره و نفوذ القاعده قرار دارد. دولت های پاکستان با سیاست دو گانه خویش اکنون این ها را به اژدهای ضد خود و منطقه تبدیل کرده و پاکستان را دچار بحران مزمن ساخته است که یقینا افغانستان و هندوستان بیشتر از ناحیه تروریست های القاعده در هماهنگی با سازماندهی های تروریستی پاکستان و ISI در امان نخواهد بود. ناگفته نباید گذاشت که طی چند سال اخیر در هر جای جهان که حملات تروریستی صورت گرفته افراد آن یا پاکستانی بوده و یا در پاکستان به راهنمای و همکاری ISI تعلیمات نظامی دیده اند.

عملیات تروریستی اخیر در 27 نوامبر امسال که بر ده مرکز مهم تجارتی هندوستان صورت گرفت از لحاظ سطح سازماندهی و پلان آنقدر دقیق و پیشرفته بود که هیچ سازمان تروریستی قادر به سازماندهی آن نخواهد بود مگر اینکه دستگاه جهانی ISI در آن نقش اساسی را بازی کرده باشد.

دولت پاکستان از مدتی هست که بازی خطرناکی را در رابطه با سازمانهای تروریستی برای جلب کمکهای بین المللی آغاز کرده است. هر باریکه تروریستهای مقیم پاکستان دست به عملیات زده است. دولت های پاکستان به بهانه اینکه تجهیزات لازم و بودجه کافی برای مقابله با تروریست ها را ندارد از امریکا و انگلستان میلیونها دلار کمک اخذ کرده است. لذاست که دولتمردان پاکستان برای پر کردن کیسه های شان از القاعده و سازمانهای تروریستی استفاده شایانی کرده اند. اگر این بار دولت مردان پاکستان و جهان غرب صادقانه به خطر حتمی القاعده و طالبان بر خورد نکرده، تعلل به خرج بدهند، پاکستان در دست طالبان سقوط کرده امنیت منطقه و جهان را در مجموع به مخاطره خواهد انداخت.

منابع:

1. Islamic Network: اثر مریم ابو ذهاب Mariam Abou

Zahab و Olive Ray

2. Ghost war جنگ اشباح اثر Sieve Colt

3. Time Canada Editions: مقاله تحت عنوان اعتراف یک

تروریست Confession of a Terrorist توسط Foganna

McGeary شماره 08 2003 Sep ص 32 .

4. Descent into chaos اثر احمد راشد خبر نگار پاکستانی ص

.۱۲

عنايت اله (نا صرى).جون ۲۰۰۹م